

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل  
۰۲ می ۲۰۲۲

## روزکارگر در نظام ملاسالار!

**یکشنبه- ۱۱ ثور ۱۴۰۱ - کابل:** وقتی امروز صبح به عادت همیشه قبل از صرف چای، صفحه پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" را باز نمودم و آن را چراغان با نوشته های سازمانها و احزابی از افغانستان، ایران و جهان به مناسبت روزکارگر یافتم، از این که مشکلات روزگار این روز پر افتخار را از ذهنم بیرون نموده بود، از خود خجالت کشیدم.

با چنین حالتی به مانند اکثر فلم های هندی که بیشترین صحنه های آن را خواب و خیال می سازد، حافظه ام من را هم از زمان حال جدا نموده به گذشته های دور، یعنی نخستین سالهای رفتنم به مکتب برد. به یاد آوردم که در آن زمان طی سالیان حاکمیت نوکران شوروی متوفا، یکی از خوشنودی ما شاگردان مکاتب آمدن روزکارگر بود. فکر نکنید ما در آن سن و سال آنقدر آگاه و رزمنده بودیم که می دانستیم در پی این روز و رسمیت یافتن آن چه مقدار خون در سرکها و خیابانها از شیکاگو گرفته تا اقاصا نقاط جهان ریخته است، بلکه خوشنودی اکثر هم سن و سالانم بابت یک روز تعطیل و نرفتن به مکتب بود.

به مرور وقتی بزرگتر می شدیم و چه از جانب مکتب و چه هم از روی علایق شخصی میراث مانده از بزرگان فامیل "قریشی" به روزکارگر و خود کارگر احترام بیشتر می شد به موازات آن هر چند در مارشهای دولتی این روز شرکت نمی کردم و به نحوی عدم شرکت را در مارشی که گردانندگان آن دشمن طبقه کارگر بودند مگر با ماسک و زیر نام طبقه کارگر به کشتار کارگران و دهقانان میهن مشغول بودند، به مثابه "مقاومت منفی" علیه حاکمیت نوکران شوروی و ارتش اشغالگر شوروی می دانستم، با آنهم صدای "مرده باد و زنده باد" آن از در و دیوار شهر در گوشه های طنن افکن می شد.

هنوز از یادآوری آن زمان بیرون نشده و به زمان حاکمیت دزدان و جنایتکاران جهادی که در آن نه نشانی از "روز کارگر" و وجود داشت و نه طبقه کاری باقی مانده بود، وارد نشده بودم که نمی دادم چندمین صدای همسرم که می گفت: "عمر باز ده کدام چرت غرق هستی، نه صدای مره می شنوی نه چایته می خوری. چاییت یخ کرد" از فلم دوران های گذشته، من را به زمان حال آورد.

بعد از صرف چای خوشحال از این که سرانجام طالب استقلال دینی اش را از عربستان سعودی، پاکستان و ایران اعلام داشته، مطابق به تشخیص خودش، ختم ماه رمضان را اعلام نموده است، خلاف همیشه که کمتر از خانه بیرون می شوم

تصمیم گرفتم سری به شهر بزنم و ببینم که کدام اثری و نشانه ای از روز کارگر و آنهمه بیرق سرخ، دیده می شود و یا خیر؟

حال که این سطور را برایتان می نویسم بعد از شش ساعت گشت و گذار عمدتاً پیاده گردی در شهر به خانه برگشته ام. یعنی با برآمدن از خانه، سر را پائین انداخته قدم زنان خود را در کوته سنگی رساندم بعد از نیم ساعت و اندی گشت و گذار بین دکانها، علی رغم تمام ترسی که از موتر سواری دارم، با یک مینی بوس خود را به سینمای پامیر رساندم، از سینمای پامیر مستقیماً الی سرچوک و از آنجا با عبور از کنار مسجد پل خشتی، از سمت آفتاب رخ سرخ به طرف پل باغ عمومی رفتم از آنجا بعد از مدتی گشت و گذار در بین دست فروش ها با عبور از مقابل هتل پلازا بدون آن که شوق داخل شدن به زیر زمینی را نمایم، خود را به کنار تعمیر وزارت معارف و از آنجا بعد از مدتی پیادروی، سرانجام از طریق کارته پروان و کوتا باغ بالا خود را به کارته مأمورین رسانیدم.

در این شهر گشت که نوشتم اندکی بیش از شش ساعت را در بر گرفت، چیز هائی که نیاقتم به مراتب بیشتر از آن بود که یافتم:

\*- در راه، مقابل دکانها و قسمت اعظم شهر علی رغم این که نظام ملاسالار عید را اعلام نموده بود و مردم اینجا و آنجا آشامیدنی و یا یگان "پکوره" و "شورخود" می خوردند، مگر در سیمای هیچ یک از شهروندان کابل نه اثری از شادمانی دیده می شد و نه هم فضای معمولی بقیه اعیاد حتا می شود اکثر مردم روزه دار به نظر می خوردند؛

\*- تا چشمت کار می کرد، در هر طرف ده ها کارگر بیکار منتظر فروش نیروی کار برای یافتن یک لقمه نان موج می زد؛

\*- نه از بیرق سرخ و یا حتا سبز و سفید به مثابه تجلیل روز کارگر خبری بود و نه هم حرکتی به نام حرکت طبقه کارگر. تو گوئی همان که گفته اند "نه از تاک نشانی بود نه از تاکشان"، مصداق کامل خود را همین اکنون در افغانستان تحت سیطره نظام ملاسالار به ارتباط طبقه کارگر یافته است.

هموطنان گرامی!

شاید بدی روز گار ما را از فکر کردن و تشخیص دشمنان بالفعل و بالقوه ما اندکی بازداشته باشد، می توانید مطمئن باشید که طالب و نظام ملاسالار چه در راه رسیدن به حاکمیت و چه هم حین سلطه بر حاکمیت، هیچ گاهی دشمنان آشتی ناپذیر خود را از یاد نبرده و از یاد نخواهند برد، آنها به همان سان که در کل با آگاهی، روشنائی و علم مخاصمت می ورزند و به همان دلیل معلم را به مثابه سمبول آنها مشخص ساخته با قشر آگاه جامعه به خصوص معلمان دشمنی می ورزند، آگاهی طبقاتی و سازمانیابی و تشکل پذیری را نیز دشمن خود می دانند و از همین رو با تمام قدرت علیه طبقه کارگر، ایدئولوژی و موجودیت آن دشمنی می نمایند.

این که امروز فضاء را قسمی عیار ساخته اند که کمتر کسی از روزکارگر یاد می کند، نتیجه تلاش نیست که آنها در زدودن طبقه کارگر و در حصار "طبقه ای در خود" غرق کردن آنها انجام داده اند. تاریخ جهان ثابت ساخته است تا زمانی که این "طبقه درخود" به "طبقه ای برای خود" تکامل ننموده و مسلح با اندیشه دوران ساز خود پای به میدان مبارزه نگذاشته است، ارتجاع و امپریالیسم بر سریر حاکمیت لم داده اند. پس برای نقطه پایان گذاشتن بر حیات زالو وار ارتجاع و امپریالیسم باید بین طبقه کارگر رفت و از کارگر درخود، طبقه برای خود را پرورش مبارزاتی داد.

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**